

# چه خوشبو خواهند بود گل ها چنانچه زکام خود را معالجه کرده باشیم

نوشته نورالله «نورمن» گبای

*For the English version of this essay please see the accompanying file.*

از کنفوسیوس نقل می کنند که «همانطور که با یک چوب کبریت می توان آتش بزرگی ایجاد کرد، با دیدی حقیقت بین و جمله ای آموزنده می توان دنیایی را دگرگون ساخت.»

چه جان بخش خواهد بود چنانچه همگان فرمان 3300 - ساله تورات مقدس را که می گوید «وَأَهْوَتْ لِرِعْخَا كَامُوخَا» یعنی «همنوعت را مانند خودت دوست مدار» به جا آورند و ذهن خود را از هر گونه تبعیض پاک نگهدارند.

این تنها تورات مقدس نیست که گفته های نغز دارد، بلکه در لابلای نوشته های همه ادیان، گفته های مثبت هست. ولی افسوس که در بازار ساختگی رقابت، دکانداران یکسونگر ادیان در گذشته و حال، به قصد تیز نگه داشتن ابزار دست خود، در صدد استخراج و تدریس نکات منفی کتاب ها بوده اند تا آن حد که گفته های مفید و ارزشمند را در سایه قرار داده اند. در حالی که کارآیی هر اعتقادی بستگی به محدوده طبیعی فکری پیروان به آن دین یا گروه دارد؛ و زمانی که اذهان پیروان به وسیله سودجویان، مغشوش و آلوده به نکات مغرضانه و منفی گردند، اصالت فرد و کتاب از دست خواهد رفت.

**به غوغای علم است که آدم به هوش می آید افسوس که هنوز ناله خرافات به گوش می آید**

رشد یعنی تغییر پذیری و در سقوط و سکون نماندن؛ ولی تغییر ناپذیری یعنی «همین است که هست». گروهی توجه ندارند که طبق فرضیه پذیرفته شده داروین، اگر مغز انسان هم رشد نکرده بود، همان میمون اولیه باقی مانده بود.

**صورت و هیأت بود چون قشر پوست  
د رگنر از نام و بنگر در صفات**  
**معنی اندر وی چو مغز ای یار و دوست  
تا صفات ره نماید سوی ذات**

کتاب ها رشد نمی کنند. بشر درخت نیست که حرکت نکند و اگر رشد نکند خشک می شود. این پیروان کتاب ها هستند که در حال رشدند. قابل تطبیق بودن اوامر با زمان و مکان است که ارزش آنها را نمایان می کند. بیایید در صدد گول زدن خود و دیگران نباشیم. آری، تا بذر بطور طبیعی رشد نکند و سر از خاک بر نیآورد، روی آفتاب نخواهد دید. جوانان را به دور از هر گونه تبعیض، مطلع و آزاد بگذاریم تا رشد طبیعی داشته باشند، چرا که جوجه تا از پوسته تخم (تعصب) خارج نشود، به اوج نخواهد رسید.

**سبز شد دانه که با خاک سری پیدا کرد  
تا تو عریان نشوی راه به مطلب نبری**  
**هر که شد خاک نشین شاخ و بری پیدا کرد  
بیضه چون جام فرو ریخت پُری پیدا کرد**

افسوس که از مدرّسین واپس گرا نمی توان امید خردگرایی داشت، چون از ابتدا خرافات منتسب به دین با منطق پایه گذاری نشده اند که بتوان با منطق با واپس گرا مقابله کرد. خرافات از ابتدا از طریق معجزه موهوم و ترس واهی در اذهان ایشان جا گرفته اند و نتیجه آن همین آشوب و ویرانگری است که می بینیم. **جنگ جهانی امروز جنگ مرام و خاک و اقتصاد نیست، بلکه جنگ میان فرهنگها است** و فرهنگ ها متراکم نیستند که به آسانی امید تغییر داشت. امروز رسالت عملی ما این است که اگر نمی توانیم آینده را برای فرزندان بسازیم، فرزندان را برای آینده بسازیم. امیدی به تغییر روش مدرّسین نیست. باید از خود شروع کنیم.

## عالمت خفته است و تو خفته

## خفته را خفته کی کند بیدار

به امید روزی که جهانیان، چنان که هر روز می خوانیم «وهایا بیوم ههو بیهیه ادونای اِحاد اوشمو احاد»، همگی «یک خدا را بپرستند و به نام او از یک قانون پیروی کنند» تا یکسونگری و مطلق اندیشی منسوخ گردد. آیا طلیعه برآورده شدن چنین آرزویی می تواند اجرای قانون مقدس حقوق بشر باشد؟ آری، به شرط انعطاف پذیری همگان؛ یهودیت مفتخر است که خود تورات مقدس انعطاف پذیر است. در تلمود گفته شده است که تورات را می توان به ۴۹ (یا ۷۰) نوع تفسیر کرد؛ و تورات (دواریم، 17) دستور می دهد که «چنانچه مشکلی داشتید به قضات وقت مراجعه کنید و نظر ایشان را بپذیرید.» این نکته، برخلاف نظر یکسونگران، خود گویای انعطاف پذیری و آزادمنشی این کتاب است و به مفهوم آزاد گذاردن برداشت های متفاوت، متناسب با درک خواننده در مکان ها و زمان های متفاوت است.

نگارنده نوآموز خود را به هیچ وجه واجد شرایط قضاوت درباره مسائل دینی نمی داند، چون به قول اسکار وایلد، «آنقدر جوان نیستم که همه چیز را بدانم.» اما با توجه به برآورده شدن آرزوی هزاران ساله آزادی بیان موجود، اظهار عقیده خود و دیگران را مشروع، مفید و حتی وظیفه پیروان همه ادیان می دانم، چون:

### گر نباشد در جهان امکان گفت کی تواند گل معنی شکفت

پیروان مُصلح همه ادیان متفق القولند که «ایمان» مفید و لازمه بشر اولیه بوده و هست، ولی یک زبان نمی گویند «ایمان به چه؟» اگر بخواهیم مؤمن خشک مغز و متعصب را توصیف کنیم، با ایمان ترین افراد بشر در تاریخ، همین تروریست ها هستند که با ایمان به باورها و نوشته های فتنه انگیز، خود را به کشتن می دهند تا دیگران را کشته باشند؛ چون زکام، یعنی ذهن بیمار ایشان و مدرسین آنها، هرگز معالجه نشده است که بویی از انسانیت ببرند و ایمان به اجرای عدالت را از اعمال ظلم تشخیص دهند.

آری، نظم بدون آزادی و آزادی بدون نظم، هر دو ویرانگرند و ایمان غلط هزاران بار خطرناکتر از بی ایمانی است. در مورد انسان، قید بهتر همان تفهیم بهتر است نه ترس و بند محکم تر؛ بند محکم تر متعلق به انسان نیست. کانت در جواب این که افراد چگونه روشنفکر یا تاریک اندیش می شوند، می گوید روزی که آدمی با به کارگیری خرد خویش بتواند نیازی به راهبری دیگران نداشته باشد، به بلوغ فکری رسیده است.

### سر تسلیم من و خشت در میکده ها مدعی گر نکند فهم سخن، گو سر و خشت

شادروان گلدامایر نخست وزیر اسرائیل گفته بود که مشکل تروریسم زمانی برطرف خواهد شد که مشکلی جهانی گردد. بدبختانه، در اثر بی توجهی اولیه دولت ها و «مرگ را برای همسایه پنداشتن»، حتی جشن و شادی دیوانگانی مانند فدایی و صدام و امثال آنان، تشویق تروریست ها و تدریس نفرت و گفته های فتنه انگیز در مدارس خود، مشکل ابتدا دامن مروجین را گرفت و بعد جهانی گردید. متأسفانه، گردونه وحشت، به مصداق شعر زیر، همچنان ادامه دارد:

### ای کشته، که را کشتی تا کشته شدی زار تا باز کجا کشته شود آن که تو را کشت

دوستان: بسیاری از بیماری های انسان امروز در اثر عوارض جانبی داروهای گوناگون است که مردم به امید معالجه از آنها استفاده می کنند. به همین نحو، توصیه ها و تفسیرهای غلط مدرسین تاریک اندیش ادیان در لباس ترویج دین است که موجب ناامنی جهانی گردیده است. از پاسطور نقل می کنند که «آنچه اکنون هستیم، محصول چیزهایی است که در گذشته آموخته ایم.» ثبات یک جامعه یا خانواده تنها به تعهد مذهبی ایشان نیست، بلکه به سطح فکر و فهم و آموزش صحیح افراد بستگی دارد که خود به خود به تعادل و تعامل انسانی می انجامد.

در طی تاریخ، در بین همه ادیان، افراد خردگرا و واپس گرا بوده و هستند. از جمله دو ربای، یکی خردگرا به نام هیلل و دیگری به نام شمای، در یک شهر زندگی می کردند. روزی یک نفر غیر یهودی نزد شمای می رود و می گوید که می خواهد خیلی سریع یهودی بشود! شمای با بی اعتنایی او را دور می کند. این شخص سپس نزد هیلل می رود و تقاضای خود را تکرار می کند. هیلل با خوش رویی به او می گوید، «چنانچه تو فقط یک دستور را،

یعنی "همنوعت را مانند خودت دوست مدار"، قبول و اجرا کنی، می توانی خود را یهودی معرفی کنی.» در عجبم: مگر عوض کردن عقیده یک فرد نیاز به تشریفات دارد؟ علامت گذاشتن برای چه؟ برای تبعیض!

انسان واقعی هر جا و به هر نامی باشد، خرد و انسانیت با اوست. شاعر چه زیبا رابطه ثروت و دانایی را تشریح کرده، آنجا که می گوید:

خرد نزدیک دولت کس فرستاد      که می خواهم که با من یار باشی  
جوابش داد دولت، گفت هر جا      که من باشم تو خود ناچار باشی

آری، نام مطرح نیست؛ هر جا انسانیت باشد عدالت هم خواهد بود.

یادش به خیر، در ایام کودکی شاه و وزیر بازی می کردیم. خودمان یکی را شاه، دیگری را وزیر، بعدی را فرّاش و چهارمی را دلّک تعیین می کردیم و چند دقیقه بعد همرنگ می شدیم. امروز می فهمیم خط کشی ها بیهوده است و بهترین رنگ ها بی رنگی است. هر فردی می تواند عضو هر کلویی که بخواهد باشد، چون انتخاب کلوپ ارثی نیست!

یک ربای یهودی با کشیشی دوست و به تدریج مسیحی می شود. کشیش طبق سنت مسیحیت او را برای انجام غسل تعمید به کلیسا می برد و در حضور همگان، طبق رسم معمول هفت دفعه آب مقدس به سر او می ریزند و هفت دفعه تکرار می کنند که «یهودی بود، مسیحی شد». برای این که زیر نظر باشد، در کلیسا به او اتاقی می دهند که زندگی کند. تصادفاً مصادف می شود با ایامی که آن فرقه مسیحی نباید گوشت بخورند هرچند ماهی مانعی ندارد.

ربای جدید الدّین (!) بعد از چند روز، مرغی در حیاط کلیسا می بیند، یواشکی آن را به آشپزخانه می برد، کباب می کند و مشغول خوردن می شود که جناب کشیش و همراهان از راه می رسند.

کشیش با عصبانیت به او اعتراض می کند که چرا خلاف شرع رفتار کرده است. ربای می گوید، «این مرغ نیست؛ ماهی است.» با این جواب، به عصبانیت کشیش و همراهان افزوده می شود و به او پرخاش می کنند. ربای می گوید: «آرام باشید. شرعاً این ماهی است، چون همانطور که شما هفت دفعه آب مقدس بر سر من ریختید و خواندید که "یهودی بود، مسیحی شد"، من هم هفت دفعه آب مقدس بر سر مرغ ریختم و هفت بار گفتم، "مرغ بود ماهی شد." اگر درباره من مشروع و صحیح است پس درباره مرغ هم مشروع است. بفرمایید ماهی بخورید!»

اگر با خواندن می توان منکر اصل شد، من و مرغ همان خواهیم شد که خواندید. دوستان؛ آیا در حالی که حتی دو نفر هم - دین هرگز برداشتی صد در صد برابر ندارند، رنگ عوض کردن ها به نام این دین یا آن فرقه، همان شاه و وزیر بازی کودکانه نیست؟ آیا ذغال را با شستن و هفتصد هزار دعا می توان سفید کرد؟ هم دین کسانی هستند که دیدگاه های مشترک دارند نه نامی مشترک. مگر لباس است که با عوض کردن بتوان رنگ عوض کرد؟ آیا این بازی ها دوام خواهد داشت؟ خیر، رنگ ها کم رنگ شده و مردمان درک می کنند که:

عشق هایی کز پی رنگی بود      عشق نبُود، عاقبت ننگی بود

تا رنگ باشد، سود جویان رنگ خواهند کرد، هرچند می توان امید داشت که چه بسا درصد سال آینده، رنگها بی رنگ خواهند شد تا شاید ریشه تبعیض بخشکد. من در سال ۱۹۷۰ در شهر اوزاکا، از دوست ژاپنی خود سؤال کردم که «تو بودایی هستی یا شینتو؟» گفت «هر دو! فقط در همه روزهای شادی و جشن های هر دو شرکت می کنم.» دانستم که عاقلند کسانی که نفرت و تبعیض دینی ندارند.

در دوران موسولینی فاشیست، یک خانم جوان یهودی در هشتمین ماه بارداری برای رزرو اتاق وضع حمل، چندین دفعه به بیمارستان های شهر رم در ایتالیا مراجعه می کند، ولی هر بار به دلیل یهودی بودن او را راه نمی دهند. روزی شوهر او می گوید که «تو یک هفته بیشتر وقت نداری. چاره ای نیست. برو بگو مسیحی هستی تا تو را راه بدهند!» این گونه دینداران آنقدر کوتاه بین هستند که تصور می کنند اگر من بگویم سیاهم، سیاه می شوم!

گر بی خردان قدر خرد هیچ ندانند ای نفس خجل نیستی، آخر تو که دانی

خانم به بیمارستان می رود و در جواب سؤال «دین شما چیست؟» می گوید «مسیحی». متصدی بیمارستان برای اطمینان از او می پرسد، «حضرت مریم کی بود؟» در جواب می گوید، «مادر حضرت عیسی». متصدی می پرسد، «حضرت مسیح در کجا به دنیا آمد؟» پاسخ می دهد، «در بیت اللحم». مجدداً سؤال می کند، «در کجای شهر بیت اللحم؟» خانم پاسخ می دهد، «در آغل گوسفندان!» متصدی می پرسد، «چرا در آغل؟» خانم جوان دیگر تحمل نمی کند و می گوید، «چون یهودی بود و او را در هیچ بیمارستانی راه ندادند، رفت توی آغل زایید!» هنوز همان فرهنگ و اذهان آلوده به همان ننگ ها وجود دارد و هر روزی به نامی دیگر سربرمی آورد، همچون در برمه درباره مسلمانان، یا در عراق و سوریه درباره مسیحیان، و غیره؛ غافل از این که،

کعبه و بتکده و دیر و کلیسا و کنشت سیر کردیم، به جز ریب و ریا هیچ نبود

آیا دموکراسی جوابگوی تبعیضات دینی خواهد بود؟ خیر، دموکراسی با هیچ قانون تغییر ناپذیر از پیش ساخته، دیده و شنیده چشم و گوش گذشتگان، تجانس ندارد؛ چون واقعیت این است که هر کس بخواهد با چشم دیگران ببیند، ناپیوست. تکلیف چیست؟ حفظ هویت مشترک انسانی با همه انسان ها و دوست داشتن ممنوع، فارغ از هر نام و رنگ و زبانی... یعنی همان «وَأَهْوَنَّا لِرِعَا كَامُوخَا...»

!וְאָהַבְתָּ לְרֵעֲךָ כְּמוֹךָ.

Love your neighbor as yourself.

*Et diliges proximum tuum sicut teipsum.*

وتحبُّ قريبك كنفسك.

*Et aimeras ton prochain comme toi-même.*

而爱人如己。

همنوعت را مانند خودت دوست بدار.

مرگ را دانم، ولی تا کوی دوست راهی از نزدیکتر داری بگو

نورالله «نورمن» گبای  
دسامبر ۲۰۱۵، لس آنجلس

*Please feel free to forward and share this article.*

در صورت تمایل، این نوشته را برای دوستان خود نیز ارسال کنید.

برای داوونلود رایگان دیگر نوشته های نورالله گبای، از جمله کتاب او با عنوان لحظاتی برای تفکر، به زبان های فارسی و انگلیسی، به آدرس [www.BabaNouri.com](http://www.BabaNouri.com) مراجعه کنید.